

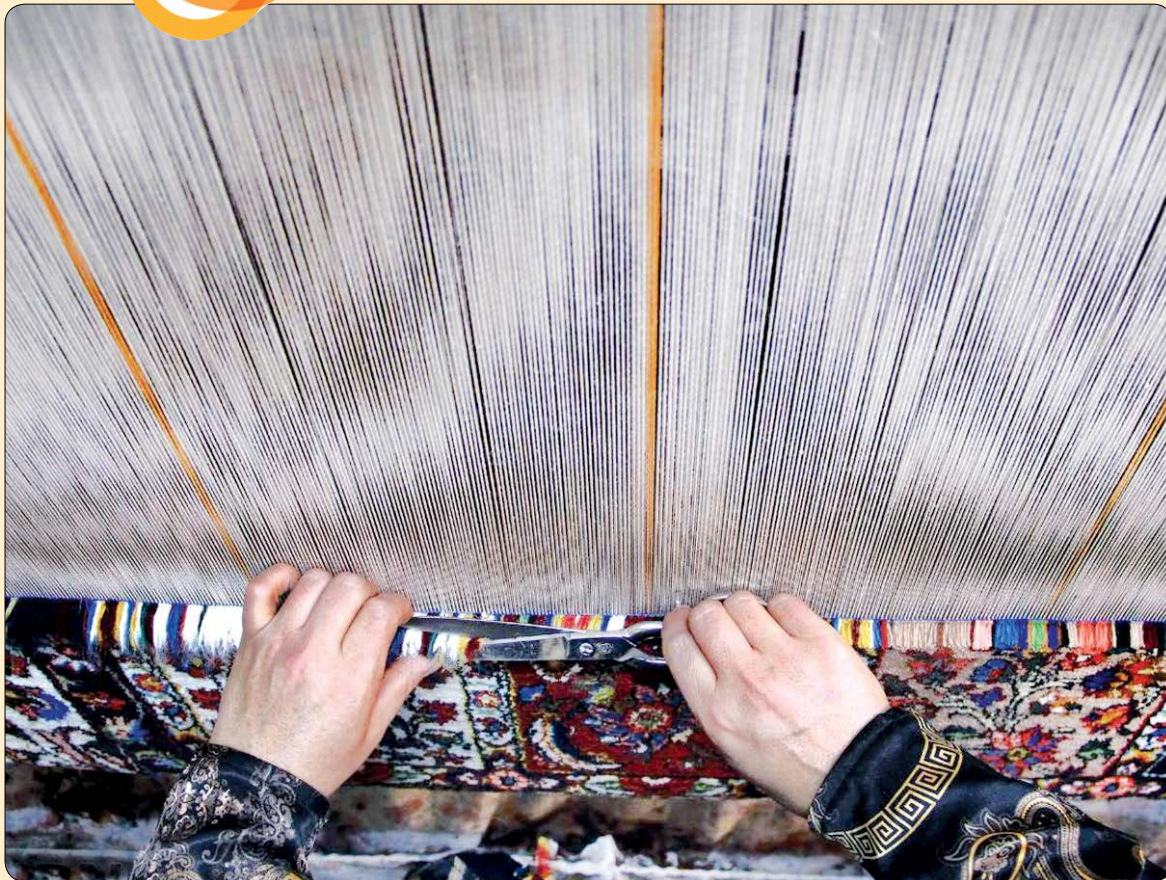
## سفر پرچم سفری به سوی دل‌ها

از دیرباز سفر به مشهد به عنوان حج الفقرا شناخته می‌شد اما با توجه به شرایط اقتصادی در این روزها حتی سفر به مشهد هم برای خیلی‌ها آرزو به حساب می‌آید. آن هم یک آرزوی دست نیافتنی! البته این آرزوی دست‌نیافتنی اتفاق جدیدی نیست اما این روزها تشدید شده است. متولیان حرم امام رضا هم از سال‌ها پیش برای خوشحال شدن افرادی که توانایی سفر به مشهد را ندارند تصمیم گرفتند هدایایی متبرک از حرم ثامن الحجج را همراه پرچم گنبد حرم به اقصى نقاط ایران ارسال کنند.

ممکن است در وهله اول این کار دم دستی یابی‌فایده به نظر برسد اما اگر جای افرادی باشید که تا به حال حرم امام رضا را ندیده‌اند نظراتان تغییر می‌کند. کافی است خودتان را جای زندانی‌ای بگذارید که در زندان زاهدان در حال گذران دوران محکومیتش است اما ناگهان با نمک و نبات ارسال شده از طرف آستان مبارک امام هشتم روبه‌رو می‌شود یا پیرمرد و پیرزنی که شرایط سفر به مشهد را ندارند اما می‌توانند پرچم متبرک شمس الشموس لمس کنند.



۱۲ سال می‌شود که طرح «زیر سایه خورشید» در حال اجراست و آنها که با پرچم و هدایای آستان مقدس امام رضا به استان‌های مختلف سفر می‌کنند می‌دانند مردم از دیدن این پرچم، چند بسته نبات و نمک چه حالی می‌شوند. آنها با چشمان خودشان دیده‌اند که بیماران، افراد پا به سن گذاشته و... نگاهشان به این هدایا چه شکلی است. این همراهان خاطرات نابی از سفر همراه پرچم دارند. به خاطر همین خاطرات ناب به سراغ یکی از سفرهایی رفتیم که یکی از این پرچم‌ها به مناسبت ولادت امام رضا(ع) رفته است. سفری عجیب به دیار مردمان مناطق گرمسیر ایران که بخش قابل توجهی از آنها جزء برادران و خواهران اهل سنت هستند.



در ستایش مادر بزرگ رنج‌کشیده و بسیار دوست‌داشتنی

## میراث خوبان

احسان حسینی نسب

نویسنده و روزنامه‌نگار

ترانه شوریدگی مخوان». در ادامه شعر با اشاره به فرشی که زیر پای گالیاست، به آنجا می‌رسد که می‌گوید: «در تار و پود هر خط و خالش: هزار رنج/ در آب و رنگ هر گل و برگش: هزار ننگ». من در آینه شعر سایه، مادر بزرگ را می‌بینم. در تار و پود هر خط و خال فرش‌هایی که مادر بزرگ عمری به خون دل، گره به گره بافته است، هزار رنج پنهان است. هزار اندوه متراکم شده پشت گل‌ها، گلستان‌ها، مرغ‌ها.

مادر بزرگ عمری با رنج زیسته و در تمام لحظات زندگی درفش کاویانی به دست گرفته، علیه ضحاک روزگار قیام کرده است. هر جا، با هر ابزاری که داشته، به هر شکلی که توانسته، با اهریمنی که زندگی را در خود هضم می‌کند به مبارزه ایستاده است. آنجا که توانسته، زندگی را ستوده، آنجا که توانسته، فرش بافته، آنجا که توانسته، بیماری را به زانو درآورده و آنجا که توانسته، فرزندان را درست تربیت کرده است. پس مادر بزرگ برای من، ترجمان مفهوم زندگی است؛ ترجمه زندگی در رنج و من، مفتخرم که میراث‌دار رنج اویم.

آجرهای خانه، گره‌های روی قالی‌هایی هستند که مادر بزرگ در طول سالیان دراز بافته است. خانه، بوی فرش می‌دهد. بوی مادر بزرگ، بوی دست‌های کم‌جانش را.

مادر بزرگ مویی است که آسودگی او عدم اوست. در همه روزهای زندگی، حرکت را متوقف نکرده است. همواره در جنبش بوده و همیشه حرکت را بر سکون ترجیح داده است. زندگی او، ملاتی است از اراده و تلاش. مادر بزرگ در طول همه سال‌های زندگی به تنهایی توانسته با فلج ذهنی مردسالارانه دهه‌های گذشته در جامعه که سال‌ها با آن مواجهه بوده، مقابله کند. حالا، چنه تحلیل رفته‌اش در نظر من درخت تنومندی است که تندباد حادثه نتوانسته تکانش دهد. کوهی است که در مسیر زندگی سال‌ها حضورش نشانه‌ای است که «استقامت» را به ما آموخته است. مادر بزرگ، چشم ماست.

سایه شعری انقلابی دارد که برای معشوقه‌اش سروده و در آن به رژیم سابق اعتراض کرده است. شعر این‌طور شروع می‌شود: «دیر است گالیا/ در گوش من فسانه دلدادگی مخوان/ دیگر ز من

نقش گل‌های زیر پایم را حس کردم. بوییدم‌شان. سعی کردم بفهمم‌شان. دو مرغ، قرینه روبه‌روی یکدیگر بودند. با منقارهایی فرو رفته در سینه گلی. گل‌ها، مرغ‌ها، نقش و نگارها، برگ‌ها، طرح‌های اسلیمی، خطوط درهم فرو رفته و از هم گسیخته می‌رفتند و می‌آمدند. از دو طرف دیوارهای از گل‌ها پیش آمده بود تا مرکز فرش. هر ضلع فرش آبستن گلستانی بود با گل‌هایی درشت و ریز و غنچه‌هایی سرفرو برده در آغوش گل‌ها. من، در مرکز فرش بودم. فرش را لمس کردم؛ فرشی که مادر بزرگ سالیان دراز گذشته با دست‌های خود بافته بود. فرشی که سال‌ها در خانه ما، زیر پای اهل خانه پهن بود. فرش مادر بزرگ، قصه زندگی مادر بزرگ بود. در هر گره، در هر تار و پود، در هر رج، دست‌های مادر بزرگ را می‌دیدم که ریشه دوانده و زیر پای ما گسترانده شده است. قالی، دسترنج مادر بزرگ بود. دستخطی که مادر بزرگ بر صفحه زندگانی به جا گذاشته بود. مادر بزرگ ۵۰ سال پیش خانه‌اش را از همین قالیبافی خرید.